

## A Museological Interpretation of Identity in the Qesseh-ye Sanjan

Mohammad Hekmat

PhD in Museology, Adjunct Professor at the Department of Museum and Tourism, Art University of Isfahan, Iran. E\_mail: mohamad.hekmat@gmail.com

### Abstract

This article examines and analyzes how the historical identity of the Zoroastrian migrant community in India is formulated and its narrative framework within the Qesseh-ye Sanjan. The Qesseh-ye Sanjan is a Persian verse epic composed by a Zoroastrian Mobed in 969 Yazdegerdi, corresponding to 1599 AD, in Gujarat, India, narrating the story of the Zoroastrian migration from Iran to India. By integrating Iranian roots with the influences of Indian culture, the Qesseh-ye Sanjan has played a significant role in shaping the identity of the Parsi community in India and is recognized as an important part of their shared memory. This narrative stands as a crucial source for understanding the imagination and historical self-perception of the Parsi community before their inclination towards Western culture. From the perspective of new museology, narrating identity within the cultural heritage of the Parsi community representation of a subculture's identity in museums holds cultural and ethical validity when it aligns with events, historical memory, and the community's self-image. The main questions guiding this research are: How is the concept of identity shaped and explained in the narrative of the Qesseh-ye Sanjan? On which sub-narratives within the poem's framework does the representation and formation of the historical identity of the Zoroastrian migrant community rest? The research data is examined based on historical studies and employing content analysis. The findings of this research indicate that the Qesseh-ye Sanjan narrates the transformation and evolution of Iranian Zoroastrian identity into Parsi Zoroastrian identity. The concept of identity in the Qesseh-ye Sanjan is not static; rather, it is the result of the confluence of various historical, cultural, and social factors that are invented, grow, and transform in relation to events.

**Keywords:** Identity, Museology, Narrative Framework, Parsis of India and Qesseh-ye Sanjan

<b>Receive Date:</b> 19 May 2025	<b>Revise Date:</b> 24 Aug 2025	<b>Accept Date:</b> 03 Sep 2025
<b>How to Cite:</b> Hekmat, M. (2024). A Museological Interpretation of Identity in the Qesseh-ye Sanjan. <i>Journal of Ancient Culture and Languages</i> , 5(1), 189-215.		
<b>Publisher:</b> Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

## خوانش موزه‌شناسانه هویت در قصه سنجان

محمد حکمت

دکتری موزه‌شناسی، استادیار حق التدریس گروه موزه و گردشگری دانشگاه هنر اصفهان، ایران.  
پست الکترونیک: mohamad.hekmat@gmail.com

### چکیده

مقاله حاضر چگونگی صورت‌بندی هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی در هند و چارچوب روایی آن را در قصه سنجان بررسی و تحلیل می‌کند. قصه سنجان منظومه‌ای فارسی است که توسط موبدی زرتشتی در سال ۹۶۹ یزدگردی (۹۷۸ هجری قمری) در گجرات هند سروده شد و داستان مهاجرت زرتشتیان از ایران به هند را روایت می‌کند. این منظومه با تلفیق ریشه‌های ایرانی و تأثیرپذیری از فرهنگ هندی، نقشی مهم در شکل‌دهی هویت پارسیان هند داشته و به‌عنوان بخشی از حافظه جمعی آنان شناخته می‌شود. همچنین از منابع معتبر برای شناخت تخیل و خودانگاری تاریخی پارسیان پیش از گرایش به فرهنگ غربی به شمار می‌آید. از منظر موزه‌شناسی نوین، بازنمایی هویت در میراث فرهنگی پارسیان مستلزم شناخت خودانگاری جامعه و رصد فرایند تحول هویتی آنان است. بازنمایی هویت یک خرده‌فرهنگ در موزه‌ها زمانی از اعتبار فرهنگی و اخلاقی برخوردار است که با رخدادهای حافظه تاریخی و تصور جامعه همسو باشد. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: هویت چگونه در روایت قصه سنجان شکل گرفته و تبیین شده است؟ و ساختار روایی این منظومه در بازنمایی و شکل‌گیری هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی بر چه خرده‌روایت‌هایی استوار است؟ یافته‌های پژوهش، مبتنی بر مطالعات تاریخی و تحلیل محتوا، نشان می‌دهد که قصه سنجان روایت دگرگونی هویت ایرانی زرتشتی به هویت پارسی زرتشتی است. در این روایت، هویت امری ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه مفهومی پویا و در حال تحول است که از تلاقی عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد و در بستر وقایع ابداع می‌شود، رشد می‌کند و دگرگون می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** پارسیان هند، قصه سنجان، ساختار روایی، موزه‌شناسی و هویت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۲
استناد به این مقاله: حکمت، م. (۱۴۰۳). خوانش موزه‌شناسانه هویت در قصه سنجان. پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستان، ۵(۱)، ۱۸۹-۲۱۵.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

## ۱. مقدمه

در دوره‌های مختلف چه پیش و چه پس از ورود و گسترش اسلام در ایران، به دلیل اشتراکات فرهنگی فراوان ایرانیان به هند مهاجرت می‌کردند. پس از ورود اسلام رفتار مسلمانان با مزدیسنان رفته‌رفته در عصر اموی رنگ و بوی اهانت و آزار به خود گرفت همین امر سبب شد گروهی از زرتشتیان برای پاسداری از دین خود، زادگاه و سرزمین آبا و اجدادی‌شان در ایران را رها کرده و راه مهاجرت به هند در پیش گیرند. قصه سنجان<sup>۱</sup>، روایت سرگذشت زرتشتیان ایرانی و سختی‌هایی است که در این مهاجرت اجباری تحمل کردند و در نهایت در منطقه‌ای در گجرات هند ساکن شدند و آن را سنجان نامیدند. قصه سنجان از معدود آثار زرتشتیان بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران است که بعد از تحولات ادبی و فرهنگی جامعه ساسانی درباره مهاجرت گروهی از ایرانیان زرتشتی از خراسان به هند نوشته شده است. بر اساس قصه سنجان، زرتشتیان ابتدا از منطقه‌ای به نام سنگان (سنجان) در خراسان مهاجرت خود را آغاز کرده و سپس از هرمز مسیر مخاطره‌آمیز، پرماجرا و عذاب‌آوری را به مقصد گجرات هند در پیش گرفتند. روایت این داستان توسط بهمن کیقباد در سال ۹۶۹ یزدگردی برابر با ۹۷۸ هجری قمری و ۱۵۹۹ میلادی در قالب ۴۲۹ بیت به نظم درآمد (Barjorjee Paymaster, 1915). عنوان قصه سنجان برای این داستان در هیچ کدام از نسخ خطی کهن این منظومه استفاده نشده است. در قدیمی‌ترین نسخه از رساله داراب هرمزدیار چنین آمده است: «آغاز داستان بهدینان فارس که از ولایت فارس به هندوستان آمدند» (Williams, 2009, p. 143).

### ۱-۱. خلاصه قصه سنجان

بهمن فرزند کیقباد و نوه موبد هرمزدیار، موبد عالی رتبه زرتشتی بود که در زمان اکبرشاه گورکانی در شهر نوساری<sup>۲</sup> در منطقه گجرات هند زندگی می‌کرد. بهمن کیقباد بعد از حمد و ستایش در ابتدای داستان می‌گوید قصه سنجان را از موبدی قابل اعتماد شنیده و ذکر می‌کند داستان بسیار مفصل بوده و بخش کمی از آن در سروده وی آمده است. روایت داستان از زمان پادشاهی

1. *Qesse-ye Sanjan*

2. Novsari

گشتاسب، پیامبری آشو زرتشت و شکست ایران از اسکندر مقدونی آغاز می‌شود و با تثبیت و پیشرفت دین در زمان اردشیر و شاپور ادامه می‌یابد. سپس راوی به خوار شدن دین زرتشتی به دلیل حمله اعراب مسلمان اشاره می‌کند. پس از شکست امپراطوری ساسانی برخی از زرتشتیان خراسان به کوهستان پناه برده و بعد از صد سال به هرمز می‌روند. سپس با کشتی به سمت هند سفر کرده و به مدت نوزده سال در شهری به نام دیپ<sup>۱</sup> ساکن می‌شوند. بعد از آن به محلی دیگر در گجرات نقل مکان می‌کنند و شرایط حاکم آنجا را می‌پذیرند. به یاد زادگاه خود، نام این منطقه را سنجان می‌نهند و در آنجا آتشکده‌ای می‌سازند، آتش بهرام را می‌افروزند و آن را ایرانشاه می‌نامند. با گذشت زمان زرتشتیان در سراسر هند پراکنده می‌شوند. در زمان حکومت‌های مسلمان هند، سنجان مورد حمله قرار می‌گیرد. مهاجران زرتشتی آتش مقدس را به کوه بهاروت برده و سپس به بانسده و در نهایت به نوساری منتقل می‌کنند.

#### ۲-۱. اهداف و اهمیت پژوهش

هدف اصلی این مقاله، تبیین چگونگی شکل‌گیری و صورت‌بندی مفهوم هویت در قصه سنجان و ارائه ساختاری روایی به منظور نمایش موزه‌ای هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی هند بر مبنای این منظومه است. قصه سنجان مانند دیگر آثار ادبی فارسی در قالب نسخه خطی ثبت شده است. دانش برآمده از این نسخه به عنوان منبعی ارزشمند برای نمایش جامعه پارسی در موزه اهمیت دارد. این منظومه نه تنها اطلاعاتی درباره زمینه و زمانه خلق آن ارائه می‌دهد و ما را با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه مهاجر زرتشتی در هند آشنا می‌سازد، بلکه در گاهی به سمت فهم هویت تاریخی این جامعه می‌گشاید. از نظرگاه هویتی، قصه سنجان روایت خودانگاری یا چگونگی پارسی شدن زرتشتیان مهاجر هند است که در پژوهش‌های پیشین کمتر بدان توجه شده است. بدان معنا که پارسی شدن شامل چه تحولات و دگرگونی‌های هویتی از منظر تاریخی است. بر این اساس، قصه سنجان در جایگاه تاریخ شفاهی نقش بسزایی در شکل‌دهی تخیل، خودانگاری و تجربه مشترک تاریخی پارسیان داشته است. این منظومه از معدود اسناد تاریخی است که پیش از دوره استعمار و

---

<sup>۱</sup>. نام امروز این شهر دیو (Diu) است.

تمایل جامعه پارسی به غرب‌گرایی سروده شده است. از این رو، به‌عنوان منبعی برای تدوین ساختار روایی هویت تاریخی جامعه پارسی جهت نمایش و تفسیر موزه‌ای اهمیت دارد.

### ۳-۱. بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

مطالعات اکتشافی این مقاله که بر اساس مشاهدات شخصی نگارنده، تحقیقات کتابخانه‌ای و مصاحبه با اعضای جامعه پارسی در هند انجام شد، نشان می‌دهد که روایت هویت و میراث فرهنگی جامعه پارسی در موزه‌های هند مستلزم شناختی عمیق‌تر و فراتر از رویه‌های کنونی موزه‌ها است. آنچه از مفهوم هویت پارسی در تجارب موزه‌گردانی در هند ادراک می‌شود روایتی ثابت برآمده از نگاهی شیء محور در تفسیر آثار موزه‌ای است. بدان معنا که بازنمایی هویت پارسی در موزه‌های هند، علی‌رغم تلاش‌های انجام شده، تحت تأثیر اطلاعات باستان‌شناختی و هنری در ساحتی زمینه‌زدا و گاهی کلیشه‌ای، بازنمایی شده است. به‌نحوی که تنوع روایت‌های درونی جامعه و رخدادهایی که موجب دگرگونی، تحول و رشد هویت می‌شوند کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Hekmat, 2022, P. 4). بر مبنای منشور اخلاق حرفه‌ای شورای جهانی موزه‌ها (ICOM, 2023)، نمایش هویت یک گروه اجتماعی در موزه‌ها زمانی دارای اعتبار فرهنگی و اخلاقی است که همسو با تصور جامعه و در مشارکت با آن بازنمایی شود. قصه سنجان یکی از منابع مهم در فهم هویت تاریخی پارسیان است که می‌توان از آن در بازنمایی هویت پارسی در موزه‌ها بهره برد. مقاله حاضر بر آن است بدین پرسش‌ها پاسخ دهد: مفهوم هویت چگونه در روایت قصه سنجان شکل گرفته و تبیین شده است؟ و ساختار روایی قصه سنجان در بازنمایی و شکل‌گیری هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی بر چه خرده‌روایت‌هایی استوار است؟

### ۲. پیشینه پژوهش

پارسیان<sup>۱</sup>، جامعه‌ای قومی-مذهبی از نسل مهاجران زرتشتی ایرانی هستند که در پی سقوط شاهنشاهی ساسانی و به‌دلیل فشارهای مذهبی و اجتماعی در دوران گسترش اسلام در ایران به شبه‌قاره هند مهاجرت کردند. آنها در طول قرن‌ها، با حفظ هویت فرهنگی و مذهبی خود، به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ

---

<sup>۱</sup>. امروزه این گروه اجتماعی با نام انگلیسی (Parsis) به معنای پارسی‌ها شناخته می‌شوند.

تاثیرگذار در هند به حیات خود ادامه داده‌اند. رخدادها و وقایع گوناگون بعد از مهاجرت موجب شکل‌گیری هویت پارسی<sup>۱</sup> شده است. روایت سرگذشت آنها در قصه سنجان آمده و در خاطره جمعی آنها نقش بسته است (Hinnells, 2018, under entry “Parsi Communities 1. Early History”).

قصه سنجان، منظومه‌ای فارسی که در سال ۱۵۹۹ میلادی توسط موبد زرتشتی به نام بهمن کیقباد سنجانا سروده شد. قدیمی‌ترین نسخه خطی این داستان در سال ۱۶۹۲ میلادی توسط هیرید داراب پسر هرمزدیار پسر قوام الدین پسر کیقباد کتابت شده (پورداوود، ۱۳۰۴) و نخستین ترجمه انگلیسی این منظومه در سال ۱۸۴۲ در مجله انجمن سلطنتی آسیایی در بمبئی چاپ شده است (ایرانی، ۱۳۶۱). از اوایل قرن بیستم هویت به مسئله‌ای جدی برای پارسیان هند تبدیل شد. ساخت یادمانی از مهاجرت پارسیان در سنجان و آغاز پژوهش‌ها و ترجمه قصه سنجان از فارسی به زبان‌های دیگر گواهی به اهمیت هویت پارسی به‌ویژه در میان موبدان زرتشتی است (Boyce & Katwal, 2012, under entry “Iranshah”). مطالعات اولیه قصه سنجان عمدتاً بر صحت تاریخی این داستان متمرکز بودند. پژوهشگرانی همچون دوسابهای فرامجی کاراکا<sup>۲</sup> (1884) و شاپورجی کاووسجی هودیوالا<sup>۳</sup> (1920) تلاش کردند تا روایت منظومه را با سایر اسناد تاریخی تطبیق داده و به بررسی گاه‌شماری مهاجرت و استقرار جامعه پارسی در سنجان بپردازند. این مطالعات اغلب قصه سنجان را به‌عنوان منبع تاریخی اولیه تلقی کرده و در پی استخراج اطلاعات واقعی درباره سکونت‌گاه‌های اولیه پارسیان بودند. ابراهیم پورداوود نیز قصه سنجان را تصحیح و در قالب کتاب *ایران‌شاه یا تاریخ مهاجرت زرتشتیان* در سال ۱۹۲۶ میلادی در بمبئی به چاپ رساند. قصه سنجان در سال ۱۳۵۰ شمسی توسط هاشم رضی تصحیح و با مقدمه‌ای از وی در ایران به چاپ رسید (رضی، ۱۳۵۰).

مورخانی مانند جان ر. هینلز<sup>۴</sup> (1981/2008)، جسی س. پالستیا<sup>۵</sup> (2001) و آلن ویلیامز<sup>۶</sup> (2009) مطالب قصه سنجان را دریچه‌ای برای مطالعه و شناخت جامعه زرتشتی از منظر اجتماعی، سیاسی،

---

1. Parsi identity

2. Dosabhai Framji Karaka

3. Shapurji Kavusji Hodiwala

4. John R. Hinnells

5. Jesse S. Palsetia

6. Alan Williams

اقتصادی و تاریخی به‌منظور شناخت خودانگاری آن روزگار پارسیان می‌دانند و شرح وقایع و زندگی آنها را فرع و در درجه دوم اهمیت فرض می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر اگرچه قصه سنجان روایت وقایع رخ داده از زمان مهاجرت پارسیان است ولی آنچه اهمیت این داستان را دوچندان می‌سازد بازنمایی شیوه‌ای است که آن‌ها به خود می‌نگرند و رابطه‌شان با فرهنگ غالب است (Kulke, 1974). از جمله پژوهش‌های اخیر به زبان فارسی می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «پارسیان هند در اشعار قصه سنجان» از کبیری و زینالی که به سال ۱۳۹۰ در فصلنامه بهارستان سخن به چاپ رسیده است اشاره کرد. این مقاله با اتکا به ابیات منظومه، کیفیت و مراحل مهاجرت زرتشتیان به هند را بازخوانی کرده و رویدادهای کلیدی آن را بر اساس روایت بهمن کیقباد صورت‌بندی می‌کند. نویسندگان با تأکید بر منشأ شنیداری روایت نزد شاعر و ارزیابی ضعیف جنبه ادبی متن که آن را «خام و سست» دانسته‌اند قصه سنجان را بیش از آن که اثری ادبی ارزشمند بدانند، منبعی تاریخی برای بازسازی مسیر و چرایی مهاجرت پارسیان معرفی کرده‌اند. مقاله دیگری با عنوان «سنجان؛ سکونتگاه اولیه مهاجران زرتشتی در هند» از موسوی حاجی و کریمی به سال ۱۳۹۹ در نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام به چاپ رسیده است. با تمرکز بر کوچ زرتشتیان پس از ورود اسلام به ایران، به بررسی عوامل دینی، اجتماعی و جغرافیایی مؤثر در انتخاب سنجان به‌عنوان نخستین کانون استقرار پارسیان می‌پردازد. نویسندگان با تحلیل منابع تاریخی و جغرافیایی نشان می‌دهند که این منطقه نه تنها پناهگاهی امن برای حفظ آیین زرتشتی بود، بلکه به تدریج به مرکزی برای شکل‌گیری هویت فرهنگی و آیینی پارسیان در هند تبدیل شد. همچنین، مقاله دیگری با عنوان «بررسی مضامین دینی زرتشتیان در قصه سنجان» از رایگانی و سعادت‌مهر به سال ۱۴۰۰ در نشریه مطالعات شبه قاره به چاپ رسیده است. به تحلیل جنبه‌های دینی این منظومه پرداخته است. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره قصه سنجان توسط آلن ویلیامز انجام شده که با تفسیر دقیق متن فارسی به زبان انگلیسی وجوه مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این داستان را بررسی کرده است (Williams, 2009). وی قصه سنجان را از منظر نحوه مواجهه با تاریخ حائز اهمیت می‌داند و اظهار دارد:

«نویسنده مانند یک مورخ به گذشته نگاه نمی‌کند؛ بلکه رو به آینده دارد، با مخاطبان متدین سخن می‌گوید و سنت گذشته را در زمان حال خود تجسم می‌بخشد و از منظومه سنجان به‌مثابه یک رسانه، برای انتقال سنت از گذشته به آینده بهره می‌برد» (Williams, 2016, p. 3).

قصه سنجان هسته اصلی روایت عامه درباره مهاجرت زرتشتیان به هند است و هویت جمعی و فردی پارسیان امروز را شکل می‌دهد. این داستان از زمان بهمن کیقباد تاکنون در تاریخ شفاهی پارسیان با تغییرات رنگارنگ، تفصیلات و اضافات، به‌طور مداوم تکرار و تقویت شده است (Williams, 2009, p. 2).

در میان پژوهش‌های مرتبط، مقاله حاضر با عنوان «خوانش موزه‌شناسانه هویت در قصه سنجان» جایگاهی متمایز دارد. این پژوهش برای نخستین بار منظومه قصه سنجان را نه صرفاً به‌مثابه منبعی تاریخی، بلکه به‌عنوان سندی هویت‌ساز برای جامعه پارسیان هند و الگویی روایی برای بازنمایی هویت در موزه‌ها بررسی می‌کند. نوآوری اصلی مقاله در آن است که با بهره‌گیری از مفاهیم «آمیختگی» و «فضای سوم هومی بابا»، روایت قصه سنجان را چارچوبی برای تبیین فرایند دگرگونی هویت ایرانی زرتشتی به هویت پارسی زرتشتی دانسته و آن را به الگویی عملی برای تدوین ساختار روایی نمایشگاه‌های موزه‌ای تبدیل می‌سازد.

## ۲-۱. مفهوم هویت در موزه‌شناسی و مطالعات میراث فرهنگی

موزه‌ها و دیگر نهادهای مرتبط با میراث فرهنگی به‌مثابه فضاهایی برای گفت‌وگو و نمایش هویت‌های متنوع و متکثر در نظر گرفته می‌شوند. در حوزه موزه‌شناسی و مطالعات میراث فرهنگی، هویت به‌عنوان یک مفهوم کلیدی و چندلایه، فراتر از یک ویژگی ثابت، به فرآیندی پویا و برساخته تلقی می‌شود که در تعامل با میراث ملموس و ناملموس شکل می‌گیرد و ارزش افزوده ایجاد می‌کند (Smith & Waterton, 2009, p. 42). رویکردهای معاصر در این حوزه، بر اهمیت نقش فعال ذینفعان گوناگون و جوامع محلی در تفسیر و بازنمایی میراث و هویت‌های مرتبط تأکید دارند (Onciul, 2015). این دیدگاه‌ها، روایات مسلط و سنتی را به چالش کشیده و خواستار مشارکت معنادار جوامع در تعیین ارزش و معنای میراث فرهنگی و هویت‌های برآمده از آن هستند (Watson & Waterton, 2010).

موزه‌ها و نهادهای میراث فرهنگی به‌عنوان بستری برای تعامل بین گذشته و حال، و بین روایت‌های متنوع هویتی عمل می‌کنند، جایی که افراد و گروه‌ها می‌توانند به‌طور فعال در فرآیند تعریف و بازتعریف هویت‌های فردی و جمعی خود مشارکت نمایند. با این حال، بازنمایی هویت در موزه‌ها همواره با چالش‌هایی روبرو بوده است. انتخاب اینکه کدام وجوه هویت به نمایش گذاشته شوند، چگونه روایت شوند و چه دیدگاه‌هایی برجسته گردند، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر درک دیدارکنندگان از خود و دیگران داشته باشد. رویکردهای انتقادی در موزه‌شناسی و مطالعات

میراث فرهنگی بر لزوم توجه به صدای افراد حاشیه‌نشین، روایت‌های چندگانه و اجتناب از بازنمایی‌های تک‌بعدی و تقلیل‌گرایانه هویت تأکید دارند (Lorente, 2022, p. 87). شنیدن روایت‌های چندگانه از طریق مشارکت با جامعه، به‌ویژه در راستای جمع‌آوری تاریخ شفاهی در فعالیت‌های موزه‌ای، اغلب با ایده مردمی کردن نهاد موزه پیوند دارد. این رویکرد با بها دادن به صدای خرده فرهنگ‌ها، کنترل دانش توسط نمایشگاه‌گردان‌ها و موزه‌داران را به چالش می‌کشد (Crooke, 2010). بررسی هویت در موزه‌ها از این منظر اهمیت دارد که بتوان دیدگاه متولیان نمایشگاه‌ها و نحوه تفسیر آنها از اشیاء موزه‌ای را مورد ارزیابی قرار داد. بدان معنا که بازنمایش هویت در موزه تا چه اندازه با تصور و تخیل جامعه مورد نظر همسو و نزدیک است.

### ۳. روش تحقیق

بحث مقاله حاضر از روش تحقیق تحلیل محتوا در پژوهش کیفی برای بررسی و تحلیل چگونگی صورت‌بندی هویت پارسی بر اساس قصه سنجان بهره می‌برد. کدگذاری اولیه مقولات به صورت باز و برای سازماندهی و صورت‌بندی و تحلیل مفاهیم از کدگذاری محوری و انتخابی استفاده شده است. علاوه بر این روابط بین مقوله‌های مختلف و نحوه بازنمایی آنها در متن قصه سنجان با نگاه به مفاهیم آمیختگی<sup>۱</sup> و فضای سوم<sup>۲</sup> هومی بابا<sup>۳</sup> بررسی می‌شود. این نظریه کمک می‌کند تا روابط و تأثیر مؤلفه‌ها بر یکدیگر در شکل‌گیری هویت پارسی آشکار شود.

قدیمی‌ترین نسخه خطی قصه سنجان در رساله روایات داراب هرمزدیار متعلق به سال ۱۶۸۰ میلادی مبنای مطالعات این مقاله است. با توجه به اینکه دسترسی به اصل نسخه در موسسه شرقی کاما<sup>۴</sup> در بمبئی ممکن نبود، به تصاویر آن در کتاب *اسطوره زرتشتی مهاجرت از ایران و استقرار در هند: متن، ترجمه و تحلیل قصه قرن شانزدهم سنجان* (Williams, 2009, pp. 41-51) ارجاع داده شده است. برای تحلیل مضامین هویتی روایت داستان به پنج بخش تقسیم شده است: (A) مناجات، (B) سفر به هند، (C) جنگ، (D) سفر آتش مقدس و (E) ختم کتاب. بر این اساس،

1. Hybridity

2. Third Place

3. Homi K. Bhabha

4. Kama Oriental Institute

ارجاعات درون متنی به ابیات قصه سنجان بر مبنای صفحات ۴۱ تا ۵۱ کتاب ذکر شده، تقسیمات روایی و شماره بیت ارائه می‌شود. به‌عنوان نمونه، ارجاع به بیت شماره ۳۷ در صفحه ۴۱ کتاب بدین صورت خواهد بود: (Bahman Keyqobad, 2009, p. 41; Section A, verse 37).

### ۳-۱. چارچوب نظری پژوهش

به‌منظور بررسی مضامین هویت‌پارسی در قصه سنجان، این پژوهش به چارچوبی نظری برای پشتیبانی از روش پژوهش تحلیل محتوا نیازمند است. در این راستا با الهام از اندیشه‌های هومی‌بابا، فیلسوف و نظریه پرداز پارسی از مفاهیم «آمیختگی» و «فضای سوم» برای فهم نحوه شکل‌گیری هویت پارسی بهره گرفته شد (Bhabha, 1994). مفهوم آمیختگی بابا، نگرش‌های صلبی درباره هویت بر مبنای قومیت، ملیت یا پیشینه فرهنگی را به چالش می‌کشد. وی استدلال می‌کند هویت فرآیندی از مذاکره و بیان مداوم است که توسط تعامل بین فرهنگ‌ها و گفتمان‌های مختلف شکل می‌گیرد. بدان معنا که آمیختگی صرفاً ترکیبی از فرهنگ‌ها نیست، بلکه فرآیندی پویا است که اشکال جدیدی از معنا و هویت فرهنگی را تولید می‌کند. این مفهوم در فضاهای بینابینی (Bhabha, 1994, p. 1) میان فرهنگ‌ها پدیدار می‌شود، جایی که خرده فرهنگ یا جامعه اقلیت مجبور به مذاکره درباره هویت و داشته‌های فرهنگی خود در مواجهه با فرهنگ مسلط است. موقعیتی استعاری که بابا (1994, p. 37) آن را فضای سوم می‌نامد. مفاهیم بابا از آمیختگی و فضای سوم، دریچه ارزشمندی برای تحلیل تعامل پیچیده نیروهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌کند که هویت این جامعه منحصربه‌فرد را شکل داده و همچنان شکل می‌دهد.

### ۴. مقوله‌های هویتی در قصه سنجان

آنچه از منظر مقوله‌های هویتی در مواجهه نخست با قصه سنجان ادراک می‌شود سخن گفتن و روایت‌پردازی در قالب شعر فارسی است. بهمن کیقباد از سطح ادبی پایین شعر خود آگاه و خجالت زده است (Bahman Keyqobad, 2009, p. 42; Section A, verse 39)، باین حال قصه سنجان را به فارسی می‌سراید. در آن زمان گجرات تحت حکومت گورکانیان بود که فارسی صحبت می‌کردند و حامی شاعران و ادیبان فارسی زبان بودند. سبک مثنوی شعر نشان می‌دهد قصه سنجان تحت تأثیر ادبیات کهن فارسی و فرهنگ تصوف سروده شده است. از سوی دیگر در اکثر منظومه‌های ادبی سنت

خوانش موزه‌شناسانه هویت در قصه سنجان ۱۹۹

مناجات در سرآغازنویسی به کار برده می‌شد که در قصه سنجان نیز مشاهده می‌شود. در مناجات این منظومه، شاعر ارجاعاتی به ادبیات کهن و حتی مفاهیم قرآنی دارد (Williams, 2009; Hodivala, 1920) برای مثال به کار بردن واژه «صلصال» (Bahman Keyqobad, 2009, p. 41; Section A, verse 28) ارجاعی به آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» در آیه ۱۴ سوره الرحمن قرآن کریم است. همچنین ابیات ۲۹ و ۳۰ تحت تأثیر اشعار نظامی گنجوی به‌ویژه این بیت است:

آنچه تغییر نپذیرد تویی وانکه نمرد است نمیرد تویی

#### از مخزن الاسرار

که پژوهشگران دیگر بدان اشاره نکرده‌اند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 41; Section A, verses 29–30). ویلیامز (2009, p. 145) معتقد است در بخش مناجات، شاعر از صنعت التفات بهره برده است. با توجه به استفاده مکرر از واژه‌ها و مفاهیم اسلامی، راوی در ابیات پایانی مناجات با ذکر «آشم آری»<sup>۱</sup> و طلب آشنایی با «فروهر آشو»<sup>۲</sup> بعد از رفتن جان از تن بر زرتشتی بودن خود تأکید می‌نماید (Bahman Keyqobad, 2009, p. 42; Section A, verses 45 & 47). بهمن کیقباد داستان مهاجرت زرتشتیان را از موبدی دانا شنیده است. وی زند و اوستا می‌خواند و اهریمنان را از خود رانده بود. بهمن ادامه می‌دهد که آن موبد، دستور بودن خود را در شهر پنهان نمی‌کرد. حکمش مورد پذیرش همه بود و مسائل دینی را پاسخ می‌داد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 42; Section B, verses 55–64). اشاره به پنهان نبودن هویت دینی آن دستور در قیاس با دیگران، حکایت از شرایط زندگی زرتشتیان آن روزگار در کنار ادیان دیگر به‌ویژه مسلمانان هند دارد. سنت تاریخ‌نویسی از زمان ساسانیان در میان ایرانیان رواج داشته‌است (Daryaei, 2013). قصه سنجان به صورت کلی یک روایت تاریخی به‌شمار می‌رود و ارجاعات تاریخی آن از زمان گشتاسب

---

<sup>۱</sup>. «آشم آری» (Ašem Ari) اشاره به عبارت «آشم وهو» دارد که یکی از مهم‌ترین و مقدس‌ترین نیایش‌های زرتشتیان است.

<sup>۲</sup>. «فروهر آشو» (Fravahar of Asho) به معنای روح پاک و مقدس است. روح پاک و مقدس فرد در لحظه جدایی از جسم، با فرشتگان همراه می‌شود و از نور آن روشنایی می‌گیرد.

و زرتشت آغاز می‌شود (Bahman Keyqobad, 2009, p. 42; Section B, verse 65). راوی برای اشاره به ایران اصطلاح «مُلکِ دین» را به کار می‌برد و ایرانیان را بهدینان و دستورانی می‌داند که دل بر زند و پازند داشتند و برای حفظ دین زرتشتی‌شان مجبور به ترک باغ و کاخ و ایوانشان شدند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 43; Section B, verses 85–89). در روایت مهاجرت از کوهستان به شهر هرمز، از موبد دیگری با عنوان «دستور بهدین یگانه» با صفت دانا یاد می‌شود که منجم توانایی بوده است و برای حفظ دین و باطل نشدن خرد پیشنهاد مهاجرت را مطرح می‌کند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 43; Section B, verses 92–97). در آن زمان شهر هرمز با مکان امروز جزیره هرمز تفاوت داشت و در ده کیلومتری جنوب غربی شهر میناب قرار داشت که با نام هرمز کهنه شناخته می‌شود (Floor, 2012, under the entry "Hormuz").

راوی در این داستان برای ایجاد تمایز میان خود و دیگری از واژه‌های بهدین<sup>۱</sup> و جُددین<sup>۲</sup> و دروند<sup>۳</sup> استفاده می‌کند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 43; Section B, verses 84, 91, 93, & 98). واژه جُددین به معنای فردی با دین غیر زرتشتی است (Williams, 2009, p. 167). پورداوود (۱۳۲۶، صص. ۹۷ - ۱۱۶) دروند را صفتی از اهریمن به معنای ناپاک دروغ‌زن توصیف کرده است. زرتشتیان در مسیر دیپ به گجرات دچار طوفان شده و به درگاه خدا دعا می‌کنند و از آتش پیروز بهرام یاری می‌طلبند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 43; Section B, verses 110, 112, & 120). در ابیات ذکر شده، نام خدا و نه اهورامزدا در کنار نام مهم‌ترین آتش زرتشتیان آورده شده است. در این مناجات مانند مناجات ابتدای داستان، مضامین ایرانی اسلامی و زرتشتی در کنارهم آمده است.

بعد از طوفان کشتیبان نام دادار را برای راندن دوباره کشتی به زبان می‌آورد و همه موبدان و بهدینان کُستی<sup>۴</sup> خود را می‌بندند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 44; Section B, verses 122–123). بستن کُستی یا در فارسی امروز کُستی به‌عنوان بخشی از آداب و رسوم زرتشتیان

---

1. Behdin

2. Juddin

3. Druvand

4. Kōstī

به‌شمار می‌رود که از زمان به تکلیف رسیدن در مراسم نوجود<sup>۱</sup>، فرد زرتشتی موظف به بستن آن است. در ادامه داستان دستور عالم و دانایی به‌عنوان نماینده مهاجران با بردن هدایایی برای اقامت در سنجان با حاکم محلی جادی رانا<sup>۲</sup> وارد مذاکره می‌شود. زرتشتیان چهار شرط وی را می‌پذیرند که به زبان هندی صحبت کنند، زنانشان مانند زنان هندی لباس بپوشند، مردان آلات و شمشیر را بگشایند و مراسم عروسی را در شامگاه برگزار کنند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 44; Section B, verses 142–146). داستانی به نام شیر و شکر<sup>۳</sup> در تاریخ شفاهی پارسیان نسخه دیگری از این مذاکره را طرح می‌کند که در قصه سنجان بدان اشاره نشده است. در ابیات بعدی موبد زرتشتی از تبارشان می‌گوید که به جمشید می‌رسد و به اهمیت ماه و خورشید، آتش و آب و گاو اشاره می‌کند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 44; Section B, verses 154–156). راوی ادامه می‌دهد که زرتشتیان پیش از خواندن «ابرار»<sup>۴</sup>، گستی می‌بندند که از هفتاد دو تار بافته شده است (Bahman Keyqobad, 2009, p. 44; Section B, verse 158).

در این بخش دو رسم مهم درباره زنان زرتشتی شرح داده شده است. رسم نخست درباره زنانیست که دشتان (در دوره قاعدگی) هستند. آنها از عناصر مقدس مانند آب و آتش فاصله می‌گیرند و به خورشید، ماه و آسمان نگاه نمی‌کنند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 44; Section B, verses 159–160). رسم دوم به زنان تازه‌زا مربوط است که می‌بایست به مدت چهل روز مانند دوره دشتان پرهیز داشته باشند و اگر فرزند مرده به دنیا آورند به مدت چهل و یک روز پرهیز بسیار داشته باشند و با کسی صحبت نکنند (Bahman Keyqobad, 2009, pp. 44–45; Section B).

۱. نوجوت (*Navjote*) که در میان زرتشتیان ایرانی به سدره‌پوشی نیز معروف است یک آیین تشریف‌مهم برای پارسیان زرتشتی هند است که معمولاً برای کودکان بین سنین هفت تا یازده سال انجام می‌شود و نشان‌دهنده ورود رسمی آنها به دین زرتشتی است.

۲. Jadi Rana

۳. هنگامی که پارسیان برای اولین بار به سواحل گجرات در هند رسیدند، پادشاه محلی برای نشان دادن اینکه جایی برای مهاجران ندارد، ظرفی پر از شیر را به آنها نشان داد. موبد پارسی با افزودن شکر به شیر بدون سرریز شدن آن، پاسخ داد که آنها مانند شکر در شیر حل شده و به غنای جامعه میزبان می‌افزایند. این روایت، به داستان «شیر و شکر» معروف است.

۴. ابرار (*Abrār*) در مصرع «بندیم و بخوانیم از دل ابرار» اشاره به آیین بستن کشتی و قرائت دعا است. احتمالاً واژه نیرنگ پشت اصطلاح ابرار قرار دارد که هر دو برای دفع شر و مقابله با آن در برابر زندگی به‌کار می‌روند (Williams, 2009, p. 179).

verses 159–167). در ادامه داستان محل استقرار مهاجران در گجرات بر روی ویرانه‌های شهر قدیمی در جنگل انتخاب می‌شود و آنجا را به یاد شهرشان در ایران، سنجان نامگذاری می‌کنند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 45; Section B, verse 178). راوی خاستگاه اصلی زرتشتیان سنجان را خراسان می‌داند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 45; Section B, verse 203). حمدالله مستوفی سنجان یا سنگان را از قصبات و توابع خواف در خراسان معرفی می‌کند (رضی، ۱۳۵۰). پاسداشت خاطرات جمعی مردم یک شهر به‌واسطه استفاده از نام آن در مکان جغرافیایی جدید، سنتی دیرینه در میان ایرانیان به‌شمار می‌رود. برای مثال سال‌ها پس از مهاجرت زرتشتیان سنجان، گروه دیگری از زرتشتیان از طریق خشکی از شهر ساری به هند مهاجرت کردند و در نهایت شهر نوساری را بنا نهادند (Paymaster, 1954). در *قصه سنجان*، حدود پنجاه بیت به آتش بهرام یا فیروز بهرام اختصاص یافته است. به روایت این داستان، مهاجران زرتشتی به عهده‌ی که پس از رهایی از طوفان دریا بسته بودند، وفا کرده و پس از سکنی گزیدن در هند، آتش بهرام را در سنجان می‌افروزند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 45; Section B, verse 206). ساخت آتشکده به‌دست بهدینان، با تجهیزاتی که از خراسان آورده بودند و با حضور دستوران از اقوام مختلف و کیمیاگران انجام شد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 45; Section B, verses 201–205). آتش بهرام مهم‌ترین مولفه هویتی در *قصه سنجان* است که در جایگاه شاه ایران معرفی می‌شود (Bahman Keyqobad, 2009, p. 46; Section B, verse 207). درباره چرایی به‌کاربردن عنوان ایران‌شاه به‌جای آتش بهرام، شواهدی وجود دارد که این اصطلاح نامی خاص در میان موبدان ایرانی برای احترام به آتش بود و ابتدا خطاب به آتش بهرام شهر کرمان به کار گرفته شد. به‌نظر می‌رسد این نام‌گذاری از راه ارتباط میان زرتشتیان ایرانی و پارسیان به هند رسیده باشد، هرچند سندی در این باره در دست نیست. دیگر آنکه، احتمالاً این عنوان سنتی رایج در اشعار مذهبی زرتشتیان بوده و پارسیان از زمان تأسیس آتشکده سنجان آن را به کار برده‌اند (Boyce & Kotwal, 2012, under the entry "Iranshah"). در اوایل قرن بیستم موبدان پارسی بر مبنای مطالعه بر روی *قصه سنجان* معتقد بودند آتش بهرام جایگزینی آرمانی و مقدس برای شاهنشاه ایران بوده که جلوه آن در سرزمین جدید فقط برای پارسیان آشکار و پنهان ز دیگران است (Boyce & Kotwal, 2012, under the entry "Iranshah"). به‌همین دلیل است که تا به امروز

### خوانش موزه‌شناسانه هویت در قصه سنجان ۲۰۳

افراد غیر پارسی نمی‌توانند در آتشکده‌های پارسیان وارد شوند. در روزگار معاصر پارسیان هند آتش بهرام را بیشتر با نام ایرانشاه می‌شناسند که در آتشکده‌ای با همین نام در شهر اودوادا<sup>۱</sup>، فروزان است. در ادامه راوی از دو نسل از دستوران سنجان به نام «خوش‌مست» و پسرش «خجسته»، نام می‌برد که نیکوکار بوده‌اند. خوش‌مست در سخنوری مهارت داشت و خجسته همیشه «یزش»<sup>۲</sup> انجام می‌داد و در آن کاردان بود و با «باج و برسم»<sup>۳</sup> پیوند داشت (Bahman Keyqobad, 2009, p. 46; Section B, verses 222, 223, & 224) مردمان پارسی شامل «دستوران»، «موبدان»، «هیربدان» و «به‌دینان» اشاره شده است (Bahman Keyqobad, 2009, p. 46; Section C, verse 243). سه دسته نخست روحانیون زرتشتی هستند و منظور از به‌دینان عامه زرتشتیان است. پس از ساخت آتشکده، گروهی از زرتشتیان به شهرهای دیگر هند، از جمله بانکانیر<sup>۴</sup>، بهروچ<sup>۵</sup>، بریاو<sup>۶</sup>، اکلیر<sup>۷</sup>، کمبایت<sup>۸</sup> و نوساری مهاجرت کردند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 46; Section C, verses 213–216). در ادامه داستان راوی به حضور اسلام پس از پانصد سال به منطقه چمپانیر<sup>۹</sup> اشاره می‌کند. در آن زمان شخصی به نام سلطان محمود فرمانی از طرف فیروز شاه (احتمالاً فیروز شاه تغلق<sup>۱۰</sup>) برای

<sup>۱</sup>. Udwada

<sup>۲</sup>. «یزش» (Yazesh) مراسم دینی یسنا

<sup>۳</sup>. «باج» (Bāj) به دعاهای کوتاهی گفته می‌شود که زرتشتیان به آرامی می‌خوانند، و «برسم» (Barsom) به دسته‌ای از شاخه مقدس اطلاق می‌شود که در مراسم «برسم گرفتن» به دست می‌گیرند. مراسم باج و برسم در آیین زرتشتیان برای سپاسگزاری از نعمات خداوند و یادآوری چرخه زندگی گیاهان و باروری زمین انجام می‌شود.

<sup>۴</sup>. Baskanir

<sup>۵</sup>. Bharuch

<sup>۶</sup>. Briav

<sup>۷</sup>. Akliser

<sup>۸</sup>. Khambhat/Cambay

<sup>۹</sup>. Champaneer

<sup>۱۰</sup>. فیروز شاه تغلق (Firuz Shah Tughlaq) در سال ۷۶۴ هجری قمری به سند و ثلاثه لشکرکشی کرد، اما اسب‌های سواره نظام وی دچار بیماری شدند. در مسیر بازگشت به سمت گجرات، بر اثر خیانت راهنمایان گرفتار قحطی و نبود آذوقه شد. سرانجام، به‌اجبار و در پی ضرورت تأمین خوراک و استراحت، با باقیمانده قوا به گجرات حمله کرد تا آذوقه و منابع تازه‌ای

حمله به سنجان دریافت می‌کند و یکی از سرداران خود را با نام الف خان برای فتح سنجان می‌فرستد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 46; Section C, verses 233 & 235). حاکم هندو پس از شنیدن خبر، از پارسیان سنجان یاری می‌طلبد. آنها قبول می‌کنند برای دفاع از سنجان در جنگ شرکت کنند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 46; Section C, verses 246 & 249). اینجا دومین مذاکره میان زرتشتیان سنجان و هندوان دربارهٔ سرزمین رخ می‌دهد. اردشیر نامدار قهرمان این نبرد در بیتی این گونه توصیف می‌شود؛ در حالی که اسبش را تیز می‌راند نیزه‌ای آهنین بر دست دارد، زره پوشیده و تیغی به کمر بسته است (Bahman Keyqobad, 2009, p. 47; Section C, verses 276–278). که کمندی بر زین اسبش آویخته، تیغ هندی به کمر بسته و نیزه‌ای در دست دارد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 48; Section C, verses 310 & 311). سبک حماسی سراینده و توصیفات ارائه شده برای قهرمان جنگ تحت تأثیر زبان فردوسی در شاهنامه است. در ادامه داستان، راوی پس از شکست پارسیان، سفر آتش بهرام از سنجان به کوه بهاروت و سپس به بانسده و در نهایت به نوساری را شرح می‌دهد (Bahman Keyqobad, 2009, pp. 49–50; Section D, verses 350, 354, & 398). در قصهٔ سنجان بهدینی به نام «چنگا بن آسا» معرفی می‌شود که خصائل نکویی از جمله کمک به بهدینان نیازمند دارد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 49; Section D, verse 366). وی که به نام «چنگه شاه» نیز معرفی شده آتش بهرام را از بانسده به نوساری می‌آورد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 50; Section D, verse 382). آتش بهرام هر جا که می‌رود با خود برکت و روزی همراه دارد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 49; Section D, verse 359). راوی از مراسم آیینی مرتبط با آتش بهرام به خدمت و طواف آتش و ورود به آتشکده بدون لباس رزم سخن می‌گوید (Bahman Keyqobad, 2009, p. 49; Section D, verses 360, 378, & 361). اشاره به گاهشماری از دیگر مضامین هویتی ذکر شده در قصهٔ سنجان است که بر مبنای تقویم یزدگردی یا شاهنشاهی پارسیان ذکر شده است. راوی به برگزاری جشن سده در

خوانش موزه‌شناسانه هویت در قصه سنجان ۲۰۵

روز آذر در ماه آذر در آتشکده بانسده اشاره می‌کند ( Bahman Keyqobad, 2009, p. 49; Section D, verse 375). مثال دیگر توجه به گاهشماری تاریخ اتمام سرایش قصه سنجان در روز خرداد ماه فروردین سال ۹۶۹ یزدگردی است ( Bahman Keyqobad, 2009, p. 50; Section E, verse 418). مشاهدات میدانی نگارنده حاکی از آن است که برخی از پارسیان هند مراسم دینی و آیینی مانند نوروز را بر مبنای گاهشماری شاهنشاهی خود برگزار می‌کنند. به دلیل عدم کیبسه‌گیری، نوروز از روز اعتدال بهاری عقب می‌افتد و گاهنبارها، جشن‌های فصلی، در زمانی غیر از زمان مورد نظر برپا می‌شود (Lalis, 2005).

در بخش ختم کتاب راوی خود را بهمن پسر کیقباد معرفی می‌کند و ادامه می‌دهد جدش دستور هرمزدیار سنجان از دستوران مهم نوساری بوده است ( Bahman Keyqobad, 2009, p. 50; Section E, verses 404-410). از مضامین هویتی دیگر در قصه سنجان، می‌توان به نام‌های ایرانی اشاره کرد. تمامی زرتشتیان در این داستان نام ایرانی دارند. از سویی دیگر احساس تعلق بهمن کیقباد به فرهنگ هندی آنجا به صورت آشکار نمایان می‌شود که به نام هندی خود «ویکجو» اشاره می‌کند (Bahman Keyqobad, 2009, p. 51; Section E, verse 422). در پایان راوی از استادی سخن می‌گوید که وی را در اصلاحات ادبی شعر کمک کرده است ( Bahman Keyqobad, 2009, p. 51; Section E, verse 424). با توجه به میزان حضور مضامین و آرایه‌های ادبی ایرانی اسلامی در قصه سنجان به نظر می‌رسد استاد وی از شعرای مسلمان فارسی زبان و احتمالاً ایرانی در گجرات بوده است. در طول قصه سنجان، بهمن کیقباد با افراد متدین سخن می‌گوید. او از کسانی که گفتار نیک وی را می‌خوانند طلب آفرین برای خود و درخواست ثنا برای زرتشت دیندار دارد (Bahman Keyqobad, 2009, p. 51; Section E, verses 423-427).

##### ۵. صورت‌بندی مقوله‌های هویتی در قصه سنجان

قصه سنجان داستان مهاجرت زرتشتیان برای حفظ دین‌شان به روایت موبدی زرتشتی در قرن دهم هجری قمری در شهر نوساری است. به همین دلیل بن‌مایه اصلی داستان دینی و مذهبی است. حضور مکرر مضامین زرتشتی و اشاره به دستوران، موبدان و بهدینان، شرح ارزش‌ها و آداب و رسوم زرتشتیان، ساخت آتشکده در سنجان، سفر آتش بهرام و گاهشماری زرتشتی گواهی بر اهمیت تعلقات دینی و آیینی در قصه سنجان است. زرتشتی بودن تنها مقوله‌ای است که در قصه

سنجان ثابت است و تغییری در آن ایجاد نمی‌شود. در ادامه باید افزود، دیندار بودن مهم‌ترین مؤلفه در خودانگاری جامعه مورد نظر بهمن کیقباد است. بدان معنا که زرتشتی غیر دیندار در این جامعه جایگاهی ندارد. در این منظومه، «خود» به معنای دستوران، موبدان، هیربدان و بهدینان است. معنای بهدین بودن برای همه افراد جامعه مهاجر زرتشتی صدق می‌کند. به‌دیگرسخن، «خود» تصویر شده در *قصه سنجان* همان «من زرتشتی» است.

تعلق تاریخی و سرزمینی در *قصه سنجان* ترکیبی از ارزش‌های ایرانی و هندی است. نام ایران و واژه‌های بوم، ملک، خراسان و سنجان خطاب به سرزمین و خاستگاه زرتشتیان به کار برده شده است. ذکر تبار مهاجران به جمشید پادشاه ایرانی و نامگذاری آتش بهرام با عنوان ایرانشاه و نام‌های ایرانی شخصیت‌های داستان همگی نشان‌دهنده دل‌بستگی عمیق زرتشتیان مهاجر به سرزمین ایران است. از سوی دیگر حس تعلق به سرزمین هند (سنجان) در جامعه زرتشتی مهاجر شکل گرفته است. به‌نحوی که در مقابله با حمله سلطان محمود حاضر شدند برای سرزمینی خارج از ایران، جان خود را فدا کنند. حضور جامعه زرتشتی مهاجر در شهرهای مختلف گجرات در *قصه سنجان* نشان از حافظه تاریخی جامعه زرتشتی مهاجر در این سرزمین دارد. ایران در ذهن بهمن کیقباد ملک دین زرتشتی است و نوساری (هند) محلی زندگی و جایی است که منزلت اجتماعی‌اش شکل گرفته و وی را با نام هندی ویکجو می‌شناسند.

زبان و ادب در *قصه سنجان*، حفظ و انتقال هویت فرهنگی را در قالب شعر فارسی نشان می‌دهد. راوی با استفاده مضامین ادبی و فرهنگی ایرانی اسلامی همچنان تعلق خود را ورای تفاوت‌های دینی به ایران روزگار خود نشان می‌دهد. چنانکه ذکر شد بهمن کیقباد در سرایش *قصه سنجان* از شعرای تاریخ‌نگاری چون فردوسی و نظامی الهام گرفته است. او نیک می‌داند داستان مهاجرت زرتشتیان به هند بخشی از تداوم و پیوستگی سنت تاریخ‌نگاری ایرانی است و می‌بایست به زبان فارسی روایت شود. نگارنده یادآور می‌شود مفاهیم اسلامی به کار گرفته شده در *قصه سنجان* تحت تأثیر فرهنگ تصوف ایرانی جامعه آن روزگار گجرات و منطقه دکن است. حضور پر رنگ مضامین ادبی اسلامی در کنار مضامین دینی زرتشتی در قالب سنت تاریخ‌نگاری ایرانی در بستر هندی، تعاملی پویا را شکل می‌دهد که منجر به آمیختگی فرهنگی شده است. هومی بابا از این آمیختگی با عنوان «بیان اجتماعی متفاوت» (Bhabha, 1994, p. 2) یاد می‌کند.

مذاکره و گفتمان اهمیت ویژه‌ای در قصه سنجان دارد. دو مذاکره میان جامعه اقلیت زرتشتی و جامعه اکثریت هندوان رخ می‌دهد. در گفت‌وگوی اول اگرچه حفظ و ثبات دین زرتشتی در هند اولویت زرتشتیان است با این حال پذیرش سخن گفتن به زبان هندی، پوشیدن لباس هندوان بر تن زنان ایرانی و برگزاری مراسم ازدواج در شب حاکی از آن است که معنای هویت فرهنگی در محیط جدید مسئله اصلی مذاکره است. در این گفتگو، دستور مذاکره کننده به آدابی از دین زرتشت اشاره می‌کند که با ارزش‌های هندویی مطابقت دارند. گفت‌وگوی دوم درباره دفاع از سرزمینی است که صورت جدیدی از هویت زرتشتی در آنجا شکل گرفته است. منطقه‌ای بینابین میراث ایرانی و زمینه هندی که در «فضای سوم» (Bhabha, 1994, p. 37) قرار دارد. این فضا نه یک مکان جغرافیایی ثابت، بلکه فضایی استعاری برای مذاکره و بیان است. در این فضا، راوی قصه سنجان دائماً حس تعلق خود را به ایران یادآور می‌شود و ارتباط خود را با گذشته اجدادی اش با ادغام در جامعه هند متعادل می‌کند. این مذاکره بعد از قصه سنجان هم در جامعه پارسیان ادامه داشته و به طرق مختلف، از حفظ آداب و رسوم فرهنگی متمایز گرفته تا مشارکت در چشم‌انداز اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر هند، تجلی می‌یابد.

تاریخ جامعه زرتشتیان پارسی ریشه در مهاجرت و سفر دارد. در قصه سنجان مهاجرت زرتشتیان از سنجان ایران آغاز می‌شود. بعد از ماندن در کوهستان و شهر هرمز با کشتی به هند مهاجرت می‌کنند و پس از اقامت در دیپ، در نهایت در سنجان ساکن می‌شوند. نکته قابل توجه در قصه سنجان آن است که پس از افروختن آتش بهرام در سنجان، آتش مقدس یا ایرانشاه به مثابه مهم‌ترین نماد قدسی جامعه مهاجر زرتشتی، مسافر اصلی داستان است. ایرانشاه ابتدا از سنجان به کوه بهاروت و سپس بانسده منتقل شده و در نهایت در نوساری جای می‌گیرد. سفر و مهاجرت زرتشتیان امکانی برای مواجهه با فرهنگ‌های دیگر به وجود می‌آورد. جایی که مرز بین خود و دیگری محو می‌شود و اشکال جدیدی از هویت شکل می‌گیرد (Bhabha, 1994). بهمن کیقباد در توضیح ساخت آتشکده توسط بهدینان نوعی سیالیت را درون جامعه زرتشتی مهاجر روایت می‌کند که در تنوع قومی، تخصص و مهارت آنها تجلی یافته است. همچنین مهاجرت زرتشتیان از سنجان به شهرهای مختلف هند حکایت از ساختاری پویا و در حال تکامل در جامعه مهاجر دارد. بنابراین سیالیت و پویایی در دگرگونی و تحول هویت جامعه مهاجر زرتشتی در جریان

است. همان‌طور که بابا اظهار می‌دارد، هویت نه یک موجودیت ثابت، بلکه «حرکتی بی‌قرار از ترجمه فرهنگی» (Bhabha, 1994, p. 34) است.

در قصه سنجان اقشار مختلف جامعه مهاجر زرتشتی، نقش بسزایی در تکامل هویت نوین این جامعه ایفا می‌کنند. با این وجود، صرفاً در زمینه حفظ آداب و رسوم دینی و اعتقادی زرتشتیان به جایگاه زنان اشاره می‌شود. شایان ذکر است که با در نظر گرفتن بستر تاریخی و شرایط اجتماعی آن دوران، موضوع جایگاه زنان پارسی از نظر حقوق انسانی در بخش‌های محافظه‌کار و سنتی این جامعه، همچنان محل بحث و مناقشه در عصر حاضر است. برای مثال زنانی که با مردان غیر پارسی ازدواج کرده‌اند نمی‌توانند در آتشکده وارد شوند و یا در مراسم تشییع بستگان پارسی خود شرکت کنند (Gupta, 2017). البته بخشی از جامعه پارسی مانند انجمن پارسیان دهلی از این سنت‌ها پیروی نمی‌کنند (Koller, 2019).

مقوله‌های هویتی مطرح‌شده در قصه سنجان را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد: هویت دینی که بر زرتشتی بودن به‌عنوان بنیاد «خود» تأکید دارد؛ تعلق تاریخی و سرزمینی که در پیوند میان ایران، ملک دین و هند، زیستگاه جدید، معنا می‌یابد؛ زبان و ادب که از طریق زبان فارسی و سنت تاریخ‌نگاری ایرانی استمرار می‌یابد و پیوندی میان گذشته ایرانی و حال هندی ایجاد می‌کند؛ مذاکره و گفت‌وگو که در تعامل با جامعه هندوی شکل گرفته و فضای سوم میان دو فرهنگ را می‌سازد؛ و در نهایت مهاجرت و سفر که در جابه‌جایی و سازگاری با محیط‌های جدید پدیدار می‌شود. بدین‌سان، قصه سنجان روایتی از تکوین و پویایی هویت زرتشتی در بستر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی متکثر است که در عین حفظ ریشه‌های دینی و ایرانی خود، در مواجهه با «دیگری» به بازتعریف و بازآفرینی مداوم «خود» می‌پردازد.

## ۶. ساختار روایی هویت تاریخی جامعه زرتشتی هند در قصه سنجان

بهمن کیقباد قصه سنجان را برای حفظ هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی در قالب یک سنت تاریخ‌نگاری ایرانی سروده است. داستانی که از بزرگان خود شنیده و اهمیت آن در حدی می‌دانست که تصمیم می‌گیرد در قالب شعر و روایتی دراماتیک به زبان فارسی به آیندگان منتقل کند. داستان در سرزمین ایران و هند در یک دوره زمانی تعیین شده روایت می‌شود. بدان معنا که در روایت این منظومه وحدت زمان و مکان وجود دارد. اگرچه امروزه دیگر زبان فارسی در میان پارسیان رایج

نیست ولی اطلاعات و ارجاعات استفاده شده در قصه سنجان نشان می‌دهد روی سخن بهمن کیقباد بهدینان پارسی است. در ساختار روایی داستان، هویت به‌مثابه پدیده‌ای در حال دگرگونی، تحول و تکامل در فضایی از آمیختگی فرهنگ ایرانی و هندی روایت شده است.

قصه سنجان به‌مثابه منبعی در تاریخ شفاهی پارسیان هند، می‌تواند در ارائه روایات موزه‌شناسانه از هویت پارسی زرتشتی، نقش کلیدی داشته باشد. همان‌طور که در صورت‌بندی مقوله‌های هویتی اشاره شد، مقوله دینداری و زرتشتی بودن، مؤلفه‌ای ثابت در قصه سنجان است. آنچه هویت زرتشتیان ایرانی را دگرگون ساخته، مهاجرت و تبدیل شدن جامعه مهاجر زرتشتی به خرده فرهنگ در مواجهه با فرهنگ هندی است. به‌عبارت‌دیگر، جابه‌جایی و تغییر جغرافیای سرزمینی از ایران به هند به‌همراه رخدادهای مهم تاریخی و فرهنگی موجب شکل گرفتن صورتی از هویت زرتشتی شده است که به نام هویت پارسی شناخته می‌شود. «پارسی» عنوانی است که غیرایرانیان در گذشته برای خطاب قراردادن ایرانیان به کار می‌بردند. ساختار روایی هویت تاریخی جامعه زرتشتی هند در قصه سنجان\_ که می‌توان در روایت‌پردازی نمایشگاه‌های موزه‌ای از آن بهره برد\_ حول مضمون کلیدی تحول و دگرگونی هویت ایرانی زرتشتی به هویت پارسی زرتشتی در بستر مهاجرت و تعامل با فرهنگ هند شکل می‌گیرد. ساختار روایی منظومه، بر چهار خرده روایت؛ هویت ایرانی زرتشتی، مهاجرت و جابه‌جایی، شکل‌گیری هویت پارسی در مواجهه با فرهنگ هند و تداوم و تکامل هویت پارسی استوار است و سیر تحول هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی در هند را پیش از گرایش به غرب شرح می‌دهد.

هویت ایرانی زرتشتی نقطه عزیمت در روایت قصه سنجان است و با مقولات هویتی دیگر ارتباط دارد. زرتشتی یا بهدین بودن بن‌مایه اصلی هویتی آن است و نسبت معناداری با سرزمین ایران، ارزش‌های ایرانی و زبان فارسی دارد. آنجا که بهمن کیقباد ایران را ملک دین خطاب می‌کند، ایرانی بودن و زرتشتی بودن یکی می‌شود. نکته قابل تأمل درباره ایران در قصه سنجان، نوع قرائت و خوانش بهمن کیقباد است. بهره‌گیری از شاعرانگی و به کار بردن شیوه تاریخ‌نگاری ایرانی و مفاهیم قرآنی موجود در فرهنگ ایرانی اسلامی، پیوندی میان بهمن کیقباد و ایران زمانه خودش به‌وجود می‌آورد. راوی داستان، صورتی از جهان ایرانی را ترسیم کرده است که تداوم اندیشه ایرانی‌شهری در هند قرن دهم هجری قمری را آشکار می‌کند.

مهاجرت و سفر به‌مثابه یک کاتالیزور عامل اصلی تحول هویتی جامعه مهاجر زرتشتی هند است. تجربه تاریخی مهاجرت عنصری بنیادین از هویت زرتشتیان مهاجر را تشکیل می‌دهد که حس تاریخ مشترک و آگاهی از وضعیت اقلیت را میان آنها پرورش داده است. در واقع تغییر جغرافیای سرزمینی زرتشتیان و تماس با فرهنگ هندی، بستری برای ظهور هویت پارسی پدید آورده است. قصه سنجان روایتگر دگرگونی هویت فرهنگی جامعه مهاجر زرتشتی در مواجهه با فرهنگ هند است. تعامل این دو فرهنگ سبب ایجاد صورت‌های جدیدی از معنا در هویت زرتشتی شده و بیان اجتماعی متفاوتی را پدید آورده است. در حالیکه زرتشتیان اعتقادات و باورهای دینی خود را حفظ می‌کنند، گفتمان میان جامعه اقلیت زرتشتی و اکثریت هندی منجر به تغییر زبان، پوشش و شیوه زیست آنها می‌شود. در واقع خرده فرهنگی در دل فرهنگ بزرگتر هند با نام فرهنگ پارسی متولد می‌شود. دین آنها زرتشتی است و نام‌های ایرانی دارند. جشن‌ها و مراسم کهن ایرانی را برگزار می‌کنند. به زبان گجراتی سخن می‌گویند و لباس هندی بر تن دارند. در نتیجه، شکل‌گیری هویت جامعه مهاجر زرتشتی در هند آمیخته‌ای از فرهنگ ایرانی زرتشتی و هندی است. اگرچه عنوان «جامعه پارسی» در قصه سنجان ذکر نشده است ولی مهم‌ترین سند تاریخی‌ست که زمینه استفاده از این عنوان را ایجاد کرده است. بدان معنا که عنوان پارسی جامعه مهاجر زرتشتی را از جامعه ایرانی و جامعه هندی متمایز می‌سازد و خودانگاری و هویت جمعی آنها را شکل می‌دهد. به‌دیگرسخن، این نام هم ریشه ایرانی را حفظ می‌کند و هم هویت جدید شکل‌گرفته در هند را از هویت هندی متمایز می‌سازد.

هویت پارسی حاصل حافظه جمعی جامعه مهاجر زرتشتی در طول سده‌هاست. در قصه سنجان روایت هفتصد ساله‌ای از مهاجرت زرتشتیان به سنجان تا زمان بهمن کیقباد بازگو می‌شود. راوی نشان می‌دهد جامعه پارسیان چگونه با حفظ عناصر کلیدی هویت ایرانی زرتشتی چون دین، حس تعلق به زبان فارسی، نام‌ها، ساختار اجتماعی، آداب و رسوم زرتشتی و در عین حال به‌واسطه سخن گفتن به زبان هندی و پوشیدن لباس میزبان، برگزاری جشن ازدواج در شب، افروختن آتش بهرام در سنجان، دفاع از سرزمین هند و سپس حفظ و انتقال ارزش‌های دین زرتشتی در زمان حکومت‌های اسلامی، انطباق و سیالیت در محیط و شرایط جدید را پدید آورده‌اند. آنها هویت پارسی زرتشتی را شکل داده، تداوم بخشیده و به تکامل رسانده‌اند. ارتباط پارسیان با غرب

سال‌ها بعد از سرایش قصه سنجان رخ می‌دهد و خارج از محدوده پژوهش حاضر است. با این حال غرب‌گرایی یکی از مؤلفه‌های اصلی در تکامل هویت پارسی است. همان‌طور که روهینتون میستری<sup>۱</sup> اشاره می‌کند (Morey, 2013)، گرایش جامعه پارسی به غرب به مفاهیم در حال تکامل نخبه‌گرایی و جایگاه اجتماعی آنها در جامعه کمک کرده است.

## ۷. نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف واکاوی چگونگی صورت‌بندی هویت پارسی در قصه سنجان و ارائه ساختار روایی برای نمایش موزه‌ای هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی در هند، به تحلیل محتوای این منظومه با بهره‌گیری از مفاهیم «آمیختگی» و «فضای سوم» (Bhabha, 1994) پرداخته است. قصه سنجان، به‌عنوان روایتی بنیادین از مهاجرت و استقرار، حس مشترکی از منشأ و مسیر تاریخی را فراهم می‌آورد. با این حال، مهم است به‌خاطر داشته باشیم که این روایت، بازنمایی ایستا و ثابتی از هویت جامعه مهاجر زرتشتی در هند نیست، بلکه مفهوم هویت در این منظومه، پیوسته در پرتو زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در حال تغییر و بازتفسیر است.

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، یعنی مفهوم هویت چگونه در روایت قصه سنجان شکل گرفته و تبیین شده است؟ باید گفت، خوانش قصه سنجان بیشتر این ایده را تقویت می‌کند که هویت جامعه مهاجر زرتشتی در هند نه مفهومی یکپارچه، بلکه برآیند پیچیده‌ای از مقوله‌های گوناگون است. هویت از مرحله ایرانی زرتشتی بودن آغاز شده، در جریان مهاجرت، سفر و مواجهه با رخدادهای مختلف دچار بحران و گسست می‌گردد و سپس در فضای سوم، با پذیرش برخی عناصر فرهنگ هندی و در عین حال حفظ بنیان‌های دینی و آیینی، در طول زمان به هویت تازه‌ای با عنوان هویت پارسی زرتشتی تبدیل می‌شود. بنابراین هویت در قصه سنجان در قالب یک سیر روایی و تدریجی شکل می‌گیرد و تبیین می‌شود. مفهوم هویت در این منظومه در قالب مقوله‌های (۱) زرتشتی بودن، (۲) تعلق تاریخی و سرزمینی، (۳) مذاکره و گفت‌وگو، (۴) مهاجرت و سفر و در نهایت (۵) سیالیت و پویایی صورت‌بندی شده است. بررسی و تحلیل روابط میان این مقوله‌ها نشان می‌دهد، قصه سنجان فراتر از یک روایت تاریخی، سندی هویتی است که چگونگی

---

<sup>1</sup>. Rohinton Mistry

دگرگونی و تحول هویت ایرانی زرتشتی به هویت پارسی زرتشتی را در بستر مهاجرت و تعامل با فرهنگ هند به تصویر می‌کشد.

در پاسخ به پرسش دوم، یعنی ساختار روایی قصه سنجان در بازنمایی و شکل‌گیری هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی بر چه خرده‌روایت‌هایی استوار است؟ همانطور که پیش‌تر گفته شد، آنچه از نظر ساختار روایی در قصه سنجان اهمیت دارد، سیر تحول و دگرگونی هویت ایرانی زرتشتی به هویت پارسی زرتشتی است. بر مبنای این مهم، قصه سنجان بر چهار خرده‌روایت (۱) هویت ایرانی زرتشتی، (۲) مهاجرت و سفر، (۳) شکل‌گیری هویت پارسی در مواجهه با فرهنگ هند و (۴) تداوم و تکامل هویت پارسی پیش از گرایش به غرب استوار است و تصویری روشن از چگونگی ساخته شدن و تداوم هویت پارسی زرتشتی ارائه می‌دهد.

مقاله حاضر فراتر از نگاهی نوستالژیک به قصه سنجان منبعی ارزشمند برای تدوین محتوای نمایشی هویت تاریخی جامعه مهاجر زرتشتی در هند پیش از گرایش به غرب در موزه‌ها است و به بهبود روایت جامعه پارسی در نمایشگاه‌های موزه‌ای کمک می‌کند. ساختار طرح شده از یک سو ماهیتی پژوهش بنیان و قابل ارجاع دارد و از سویی دیگر همسو با خودانگاری جامعه امروز پارسیان است. زیرا قصه سنجان در جایگاه تاریخ شفاهی نقش بسزایی در شکل‌دهی خودانگاری و تجربه مشترک تاریخی پارسیان داشته است. شایان ذکر است هویت بازنمایی شده در قصه سنجان، متأثر از جریان فرهنگی برآمده از اندیشه ایرانی‌شهری در هند بوده است که نه تنها میراث‌دار مفاهیم ایران دوره ساسانی، بلکه تحت تأثیر هویت ایرانی دوره اسلامی است. توجه به اندیشه ایرانی‌شهری در ساختار روایی هویت تاریخی جامعه پارسی پیش از پیش، زمینه‌ای برای پیوند پارسیان امروز با جهان ایرانی از طریق نمایشگاه‌های موزه‌ای فراهم می‌سازد.

در نهایت، این مقاله بر اهمیت درک هویت پارسی به‌عنوان یک پدیده پویا، سیال و در حال تکامل تأکید می‌کند. هویت پارسی، نه یک مفهوم ثابت و ایستا، بلکه فرآیندی مداوم از مذاکره، بازتعریف و ترجمه فرهنگی است که در طول زمان و در مواجهه با تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفته و دگرگون می‌شود. این موضوع از ویژگی‌های بنیادین هویت است که درک آن برای بازنمایی دقیق و جامعه پارسیان در زمینه‌های گوناگون، از جمله نمایش میراث فرهنگی و هویت آنها در موزه‌ها، ضروری است.

## کتابنامه

- ایرانی، م. س. (۱۳۶۱). *قصه سنجان: تاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند. چیستا*، (۱۴)، ۲۶۸-۲۷۹.
- پورداوود، ا. (۱۳۰۴). *مهاجرت پارسیان به هندوستان. /رمغان*، ۳(۲۵)، ۱۲۱-۱۲۳.
- پورداوود، ا. (۱۳۲۶). *فرهنگ ایران باستان*. انتشارات دانشگاه تهران.
- رایگانی، ا. و سعادت‌مهر، م. (۱۴۰۰). *بررسی و تحلیل مضامین دینی زرتشتیان در قصه سنجان. مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، ۱۲۱-۱۴۲. <https://doi.org/10.22111/JSR.2020.31234.1984>
- رضی، ه. (ویراستار). (۱۳۵۰). *قصه سنجان: داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند*. سازمان انتشارات فروهر.
- زینالی، م. و کبیری، س. ت. (۱۳۹۰). *پارسیان هند در اشعار قصه سنجان. بهارستان سخن (ادبیات فارسی)*، ۷(۱۷)، ۱۸۱-۱۹۹. <https://sid.ir/paper/168464/fa>
- کریمی، ف. و موسوی‌حاجی، س. ر. (۱۳۹۹). *سنجان، سکونتگاه اولیه مهاجران زرتشتی در هند. جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام*، ۵(۱)، ۱۰۹-۱۲۰.
- نظامی گنجوی. (۱۳۷۶). *مخزن‌الاسرار (حسن وحید دستگردی، مصحح)*. تهران: نشر قطره.
- Barjorjee Paymaster, R. (Ed.). (1915). *Sanjan, Kisse-i*. Fort Printing Press.
- Bhabha, H. K. (1994). *The location of culture*. Routledge.
- Boyce, M., & Kotwal, F. (2012). Irānšāh. *Encyclopaedia Iranica*, 3(30). <https://www.iranicaonline.org/articles/iransah>
- Crooke, E. (2010). Museum and community. In S. Macdonald (Ed.), *A companion to museum studies* (pp. 171-184). Blackwell Publishing Ltd.
- Daryaei, T. (2013). Historiography in Late Antique Iran. In A. M. Ansari (Ed.), *Perceptions of Iran: History, myths and nationalism from Medieval Persia to the Islamic Republic* (pp. 65-76). I.B. Tauris.
- Floor, W. (2012, March 23). Hormuz. *Encyclopaedia Iranica*. <https://www.iranicaonline.org/articles/hormuz-ii>
- Haig, W. (1925). *The Cambridge history of India* (Vol. 2). Cambridge University Press.
- Hekmat, M. (2022). *Museums and minority culture: Exploring the significance of community engagement in representations of the Parsi Zoroastrian*

- community in museums of India* [Doctoral dissertation, Indian Institute of Heritage – National Museum Institute].
- Hinnells, J. R. (1981). *Zoroastrianism and the Parsis*. Ward Lock Educational Co. Ltd.
- Hinnells, J. R. (2008, July 20). Parsi communities; Early history. *Encyclopaedia Iranica*. <https://iranicaonline.org/articles/parsi-communities-i-early-history>
- Hinnells, J. R. (2018, May 14). Parsi communities I. Early history. *Encyclopaedia Iranica*. <https://www.iranicaonline.org/articles/parsi-communities-i-early-history>
- Hodivala, S. K. (1920). *Parsis of ancient India*. S. K. Hodivala.
- International Council of Museums. (2023). *Code of ethics*. <https://icom.museum/en/resources/standards-guidelines/code-of-ethics/>
- Karaka, D. F. (1884). *History of the Parsis: Including their manners, customs, religion and present position*. Macmillan and Co.
- Karimi, F., & Mousavi-Haji, S. R. (2020). Sanjan: The first settlement of Zoroastrian migrants in India. *Iranian Archaeological Studies Before Islam*, 5(1), 109–120. [In Persian]
- Keyqobad, B. (2009). Qesse-y-Sanjan. In A. Williams (Ed.), *The Zoroastrian myth of migration from Iran and settlement in the Indian diaspora: Text, translation and analysis of the 16th century Qesse-ye Sanjan (The story of Sanjan)* (pp. 41–51). Brill.
- Khullar, A. (2019, March 5). *Parsis identity* [Interview by M. Hekmat].
- Kulke, E. (1974). *The Parsees in India: A minority as agent of social change*. Weltforum.
- Lalis, A. (2005). *Zoroastrian calendar*. <https://www.zoroastrian-religion.ca/cal.html>
- Lorente, J. P. (2022). *Reflections on critical museology: Inside and outside museums*. Routledge.
- Morey, P. (2013). *Rohinton Mistry*. Manchester University Press.
- Nezami Ganjavi, (1997). *Makhzan al-Asrar* (H. V. Dastgerdi, Ed.). Tehran: Nashr-e Ghatreh. [in Persian]
- Onciul, B. (2015). *Museums, heritage and Indigenous voice: Decolonising engagement*. Routledge.
- Palsetia, J. (2001). *The Parsis of India: Preservation of identity in Bombay City*. Brill.
- Paymaster, R. B. (1954). *Early history of the Parsees in India*. Zarthoshti Dharam Sambandhi.
- Pourdavoud, E. (1925). The migration of Parsis to India. *Armaghan*, 3(25), 121–123. [In Persian]
- Pourdavoud, E. (1947). *The culture of ancient Iran*. University of Tehran Press. [In

Persian]

- Raygani, E., & Saadat-Mehr, M. A. (2021). A study and analysis of Zoroastrian religious themes in the story of Sanjan. *Subcontinent Studies, University of Sistan and Baluchestan*, 121–142. <https://doi.org/10.22111/JSR.2020.31234.1984> [In Persian]
- Razi, H. (Ed.). (1971). *The story of Sanjan: The migration of Iranian Zoroastrians to India*. Forouhar Publications. [In Persian]
- Smith, L., & Waterton, E. (2009). *Heritage, communities and archaeology*. Bristol Classical Press.
- Watson, S., & Waterton, E. (2010). Heritage and community engagement. *International Journal of Heritage Studies*, 16(1–2), 1–3. <https://doi.org/10.1080/13527250903441655>
- Williams, A. (2009). *The Zoroastrian myth of migration from Iran and settlement in the Indian diaspora: Text, translation and analysis of the 16th century Qesse-ye Sanjan: The story of Sanjan*. Brill Academic Publishers.
- Williams, A. (2016). Introduction. In A. Williams, S. Stewart, & A. Hintze (Eds.), *The Zoroastrian flame: Exploring religion, history and tradition* (pp. 1–10). I.B. Tauris.
- YouTube. (2017). *A Parsi woman's right for her religious identity* [Video]. Performed by G. Gupta. <https://www.youtube.com/watch?v=Kbis1XtxriM>
- Zeynali, M. B., & Kabiri, S. T. (2011). The Parsis of India in the poems of the story of Sanjan. *Baharestan-e Sokhan (Persian Literature)*, 7(17), 181–196. <https://sid.ir/paper/168464/fa> [In Persian]